جلسه 254

چهارشنبه 08/08/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در ثمرات وجوب مقدمه بود.

ثمره اول این بود که اگر مقدمه ای حرام بود و ذی المقدمه واجب بود، تارة منحصر هست مقدمه به این مقدمه حرام، مثل اینکه انقاذ غریق تنها یک راه دارد و آن توسط ارض مغصوبه هست. و تارة مقدمه واجب دو فرد دارد، یک فرد آن توسط ارض مغصوبه است و فرد دیگر آن توسط ارض مباحه است.

فعلا بحث ما در آن جایی است که توقف دارد واجب بر مقدمه محرمه بدون اینکه فرد مباحی وجود داشته باشد.

بنابر قول به اینکه مقدمه وجوب شرعی غیری ندارد، مطلب واضح است. باب می شود باب تزاحم. ما یک امر داریم به انقاذ غریق، یک نهی هم داریم از غصب. اتفاقا در این مورد ممکن نیست. جمع کنیم بین امتثال لا تغصب و امتثال أنقذ الغریق.

در باب تزاحم انظار مختلفی هست. ما دو نظر مهم را می گوئیم: نظر اول نظر مرحوم نائینی، مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای صدر، مرحوم آقای تبریزی. نظر دوم هم نظر حضرت امام وآقای سیستانی است.

نظر اول این است که می گویند: هر خطاب تکلیفی یک قیدی دارد. چطور أنقذ الغریق قیدش قدرت بر انقاذ غریق است، یک قید دیگری هم دارد و آن این است که می گوید: إذا لم تصرف قدرتک فی تکلیف اهم أو مساوی فیجب انقاذ الغریق. اگر قدرت داشتی بر انقاذ غریق وقدرتت را صرف امتثال یک تکلیف اهم یا مساوی نکردی، آنوقت انقاذ غریق واجب است. یعنی اگر تزاحم شد بین انقاذ غریق و یک واجب دیگر، خب آن واجب دیگر یکوقت اطفاء حریق هست، اگر بروی اطفاء حریق بکنی بر فرض اطفاء حریق واجب باشد، صرف قدرت در امتثال تکلیف اهم یا مساوی نکردی. ولذا وجوب انقاذ غریق در اینجا فعلی است. چون اگر بروی اطفاء حریق بکنی که صرف نکردی قدرتت را در واجب اهم یا مساوی. لذا شرط وجوب فعلی انقاذ غریق محقق است. إذا لم تصرف قدرتک فی تکلیف اهم أو مساو فأنقذ الغریق می گوید حتی اگر اطفاء حریق بکنی صرف قدرت در امتثال تکلیف اهم یا مساوی چون نشد پس بر تو انقاذ غریق واجب است.

اما اگر مزاحم انقاذ غریق دفاع از بیضه اسلام باشد، او واجب اهم است. بگذار هزاران نفر غرق بشوند اما اسلام بیضه اش برقرار بماند. اینجا اگر قدرتت را در حفظ اسلام صرف بکنی، دیگر اصلا تکلیف نداری به انقاذ غریق. چرا؟ برای اینکه صرفت قدرتک فی تکلیف اهم أو مساوی. دیگر اصلا تکلیف نداری به انقاذ غریق.

حالا که اینطور شد، ما نحن فیه هست یحرم الغصب، یجب انقاذ الغریق. هر دو قید دارند. یحرم الغصب إذا لم تصرف قدرتک فی امتثال تکلیف أهم أو مساوی. أنقذ الغریق إذا لم تصرف قدرتک فی امتثال تکلیف اهم أو مساوی. خب خارجا ما می بینیم غصب نه اهم است از انقاذ غریق و نه مساوی آن است. ولذا وجوب انقاذ غریق می شود فعلی. یحرم الغصب کی فعلی می شود؟ هنگامی که انقاذ غریق را ترک کنیم. چون یحرم الغصب إذا لم تصرف قدرتک فی تکلیف اهم أو مساو، فرض این است که انقاذ غریق اهم است. پس کأنه مولا گفته است یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق. خب این تنافی ندارد با خطاب أنقذ الغریق.

حالا اگر هر دو مساوی بودند، می شود یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق، یجب انقاذ الغریق إذا غصبت. چون اگر مساوی باشند اینطور می شود. می شود یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق، چون اگر انقاذ غریق کنی صرف قدرت کرده ای در امتثال تکلیف مساوی. از آن طرف هم یجب انقاذ الغریق إذا غصبت، چرا؟ برای اینکه اگر غصب نکنی، صرف قدرت کرده ای در امتثال تکلیف مساوی. چون فرض این است که نهی از غصب مساوی است با وجوب انقاذ غریق. پس اگر غصب نکنی صرف قدرت کردی در امتثال تکلیف مساوی. اصلا شرط ووجب انقاذ غریق فعلی نمی شود. با هم تنافی پیدا نمی کنند. یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق. یجب انقاذ الغریق إذا غصبت. با هم تنافی ندارند.

پس اگر انقاذ غریق اهم است، وجوب انقاذ غریق فعلی است بلا شک. فقط تحریم غصب می شود یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق. عملا این می شود دیگر. یحرم الغصب إذا لم تشتغل بامتثال تکلیف اهم أو مساو، اگر انقاذ غریق اهم است می شود یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق.

سؤال وجواب: فعلا بنابر قول به عدم وجوب مقدمه داریم بحث می کنیم. در این صورت انقاذ غریق اگر اهم است او واجب فعلی است. یحرم الغصب هم می گوید إذا لم تنقذ الغریق فیحرم الغصب. با هم تنافی ندارند.

حالا اگر غصب اهم شد، این غریق آنقدر غریق ظالمی است که اهمیت انقاذ او کمتر است از تحریم غصب. خب می شود یحرم الغصب مطلقا، آن هم می گوید إذا غصبت فأنقذ الغریق. این هم مشکلی ندارد.

بله استاد ما مرحوم آقای تبریزی یک مبنایی داشت، می گفت در تزاحم بین مقدمه محرمه و ذی المقدمه ای که واجب است، اصل بر تقدیم حرمت مقدمه است، مگر از خارج ملاک اهم ذی المقدمه را احراز کنیم. چرا؟ برای اینکه اگر ملاک را احراز بکنیم که ذی المقدمه اهم است، خب احکام تابع ملاک ها هست. اما اگر احراز نکنیم اطلاق خطاب لا تغصب شما را عاجز می کند از ذی المقدمة. چون قدرت بر ذی المقدمه به قدرت بر مقدمه آن است. وقتی مقدمه تحریم شد شما می شوید عاجز از ذی المقدمة. تکلیف به ذی المقدمة شامل عاجز نمی شود.

ولذا ایشان می فرمود اینکه می گویند می شود عضو میت را جدا کرد پیوند زد برای حفظ جان یک مسلمان، ایشان می فرمود نخیر ما اشکال داریم. چرا؟ برای اینکه حفظ حیات مسلم متوقف شده است بر یک حرام. ما چه می دانیم ملاک وجوب حفظ حیات مسلم اهم است از حرمت تشریح میت مسلم. شاید حرمت تشریح میت مسلم اهم باشد. ما چه می دانیم. شاید مسلم میت احترامش اقتضاء می کند که او را تشریح نکنیم. اینکه مسلم حیّ فوت می کند خب فوت کند، هو الذی خلق الموت و الحیاة. همه یک روز به دنیا می آیند و یک روز هم می میرند، (می فرمود برای کنترل نسل هم این فتوی مناسب هست).

اقول: ما فرمایش ایشان را قبول نداریم. چرا؟ برای اینکه لم لا یعکس؟ اطلاق تحریم مقدمه موجب عجز می شود از ذی المقدمة. خب اطلاق وجوب ذی المقدمة هم موجب عجز می شود نسبت به ترک مقدمه. مولا وقتی می گوید باید حفظ کنی حیات یک مسلمان را و مقدمه آن تشریح جسد میت هست. خب من با وجود تکلیف به حفظ حیات مسلم، شرعا قادرم تشریح نکنم میت را؟ نخیر قادر نیستم. وقتی مولا می گوید الا ولابد تشریح کن جسد میت را. یعنی شما از نظر تشریعی باید حفظ کنی حیات مسلم را، و حفظ حیات مسلم متوقف است بر تشریح جسد میت مسلم دیگر. هر کدام اینطور هستند. تحریم مقدمه موجب عجز از ذی المقدمه می شود، وجوب ذی المقدمه هم موجب عجز از امتثال نهی از مقدمه می شود. و با توجه به آن قیدی که زده شد، (حالا آن قید را عقل می زند یا عقلاء می زنند یا شارع می زند بحثش در تزاحم است، بالاخره یک قیدی به خطاب تکلیف خورده است)، خطاب تکلیف مثل نهی از مقدمه یک قیدی دارد که ما لم تشتغل بامتثال تکلیف اهم أو مساو. وجوب مقدمه هم مشروط است می گوید ما لم تشتغل بامتثال تکلیف اهم أو مساوی. می شود باب تزاحم. اگر ما احتمال اهمیت در هرکدام بدهیم می شویم مخیر.

سؤال وجواب: ممتنع شرعی در هر دو طرف هست. اگر تحریم مقدمه حکم خدا است خب ایجاب ذی المقدمه هم حکم خدا است. خدایی که گفت یحرم قطع عضو المیت المسلم، همان خدا گفت یجب حفظ حیاة المسلم الحی. چه فرق می کند؟

پس ما احتمال اهمیت در هر کدام می دهیم و احتمال تساوی هم می دهیم. چون تزاحم است و در تزاحم ما مخیریم، مگر احراز کنیم احدهما المعین اهم است یا احتمال اهمیت او را علی سبیل التعیین بدهیم. ولی اینجا اینطور نیست ولذا ما مخیریم.

این نظر و راه اول راهی است که ما هم در بحث تزاحم انتخاب کردیم. ولذا مشکل حل است.

نظر دوم: راهی است که نظر امام ره و آقای سیستانی است. می گویند در باب تزاحم هر دو تکلیف فعلی است. قانون مشکلی ندارد. مشکل این است که شما نمی توانید بین امتثال این دو قانون جمع کنید. اینجا نوبت به حکم عقل می رسد. عقل در مرحله امتثال می گوید رفتی در خانه شارع، می گوئی من چه بکنم. بیا سراغ عقل، عقل در باب تزاحم حاکم است. می گوید دو تا قانون فعلی داریم، اگر یکی اهم بود او را ترجیح بده، و اگر هر دو مساوی بودند مخیری. قانون هیچ قیدی ندارد.

اگر این مبنا را هم اینجا پیاده کنیم، می شود تحریم مقدمه مطلق، ایجاب ذی المقدمه هم مطلق، عقل می گوید شما که نمی توانی هر دو قانون را امتثال کنی، پس ببین کدام اهم است او را امتثال کن. اگر دیدی مساوی هستند مخیر خواهی بود. اگر دیدی یکی بعینه احتمال داشت اهم باشد، عقل می گوید این محتمل الاهمیة بعینه را ترجیح بده، اگر این را ترجیح ندهی معذور نیستی.

پس بنابر قول به عدم وجوب مقدمه شرعا، ما مشکلی نداریم علی کلا المسلکین فی باب التزاحم.

وهکذا لو قلنا بوجوب المقدمة الموصلة شرعا. چطور؟ اگر گفتیم مقدمه موصله شرعا واجب است، یعنی چه؟ یعنی در همین مثال غصب و انقاذ غریق، غصب موصل الی الانقاذ واجب غیری است در صورتی که انقاذ غریق اهم باشد. تنافی ندارد با دلیل تحریم غصب. چرا؟ چون دلیل تحریم غصب، غصب غیر موصل الی الانقاذ را تحریم کرد. اصلا دلیل یحرم الغصب یک قیدی داشت بنابر نظر ما در باب تزاحم، قیدش این بود که یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق.

سؤال وجواب: بنابر مسلک اولی که در باب تزاحم مطرح کردیم که هر تکلیفی قید دارد به عدم صرف قدرت در تکلیف اهم یا مساوی، بنابر وجوب مقدمه موصله اصلا مشکلی نداریم. بنابر نظر امام وآقای سیستانی هم می رسیم.

پس بنابر وجوب مقدمه موصله ما ادعایمان این است که دلیل لا تغصب با دلیل أنقذ الغریق هیچ تعارضی ندارد. بلکه باب، باب تزاحم است علی کل من المسلکین الذین ذکرناهما فی باب التزاحم. اما بنابر مسلک مختار، یحرم الغصب قید لبی دارد. یحرم الغصب إذا لم تشتغل بتکلیف اهم أو مساو. وفرض این است که انقاذ غریق اهم است. نتیجه این می شود که یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق. اینجور است دیگر. چون اگر انقاذ غریق بکنی می شود اشتغال به تکلیف اهم. اصلا دیگر غصب حرام نیست.

یک نکته هم عرض کنم: درست است که می گوئیم یحرم الغصب إذا لم تشتغل بتکلیف اهم أو مساو، یا واضحتر بگویم با تطبیق بر مورد که درست است که می گوئیم إذا لم تنقذ الغریق فیحرم الغصب، و این ظاهرش این است که عدم انقاذ غریق قید حرمت غصب است. اما قید حرمت قید حرام هم هست. هر کجا بگویند اگر شما مثلا غسل جنابت نکردی حرام است داخل در مسجد بشوی، این قید حرمت قید حرام هم هست. یعنی حرام است دخول در مسجد در حال جنابت. اگر جنب بودی حرام است داخل در مسجد بشوی، یعنی دخول در حال جنابت حرام است. قید حرمت قید حرام هم لبا هست.

خب اگر انقاذ غریق نکردی غصب حرام است، این قید حرمت است، ولی قید حرام هم می شود لبا، یعنی غصبی حرام است که انقاذ غریق نکنی.

سؤال وجواب: تضیق قهری می گوئیم. همین تضیق قهری مهم است. وقتی می گوید إذا کنت جنبا فیحرم دخول المسجد این قید حرمت قید حرام هم هست، یعنی یحرم الدخول فی حال الجنابة، دخول در حال جنابت حرام است. یعنی دخول در مسجد به نحو خاص حرام است یعنی دخول در مسجد مقیدا بحال الجنابة.

حالا که اینطور شد، إذا لم تنقذ الغریق فیحرم الغصب، درست است که به حسب ظاهر قید حرمت وشرط حرمت است. اما شرط حرمت قید حرام هم هست. یعنی غصبی حرام است که انقاذ غریق نکنی. این می شود دیگر. اگر انقاذ غریق نمی کنی غصب حرام است، یعنی غصبی که لا یکون موصلا الی انقاذ الغریق فهو حرام. خب غصب غیر موصل الی انقاذ الغریق حرام، طبق نظر وجوب مقدمه موصله غصب موصل الی انقاذ الغریق واجب است. با هم تنافی ندارند.

بنابر این نظر که مشکلی ندارد.

اما طبق نظر امام و آقای سیستانی، بنابر نظر این دو بزرگوار مسأله مشکل می شود. چرا؟ برای اینکه این دو بزرگوار فرمودند در باب تزاحم تکلیف ها مطلق هستند. تخییر حکم عقل است در مرحله امتثال.

اگر این دو بزرگوار این مطلب را در خصوص تزاحم بین الواجبین بفرمایند، خب ما حرفی نداریم. اما اگر بخواهد در کل تزاحم این بیان بیاید که ظاهرا هم همینطور می گویند، حتی تزاحم بین مقدمه محرمه و ذی المقدمه واجب. آنوقت تحریم مقدمه و ایجاب ذی المقدمة به نظر این دو بزگوار مطلق است. یحرم الغصب مطلقا، یجب انقاذ الغریق مطلقا. عقل می آید در مرحله امتثال می گوید اهم را ترجیح بده.

خب طبق این نظر چه جور جمع می شود تحریم غصب مطلقا با وجوب شرعی غصب موصل؟

پس ما که راحتیم، خیلی هم اصرار نداریم که بگوئیم امام و آقای سیستانی اینجا چه می کنند. ولی طبق این نظر مشکل پیدا می کنیم. چون تحریم غصب مطلق است. وجوب غصب موصل الی الانقاذ با تحریم غصب مطلق با هم جور نمی آید.

ما تا حالا اصرارمان این است که کاری کنیم که متعلق وجوب و حرمت یک چیز نشود. آمدیم گفتیم حرام مقدمه غیر موصله است، واجب مقدمه موصله است. اما اگر کسی بیاید بگوید حرام مطلق مقدمه است مطلق غصب است و واجب مقدمه موصله است. آنوقت باید برویم سراغ راه حل هایی که بعدا بنابر قول به وجوب مقدمه مطلقا پیش می آید. ببینیم چه راه حل هایی هست. چون فعلا ما با امام و آقای سیستانی هم مسلک نیستیم، بحث را ادامه نمی دهیم. طبق نظر خودمان مشکل نداریم. مفاد دلیل یحرم الغصب تحریم غصب غیر موصل است. غصبی که لا یوصل الی الانقاذ او حرام است. چون انقاذ اهم است. چه تنافی دارد با وجوب غصب موصل الی الانقاذ بنابر وجوب مقدمه موصله.

اما اگر انقاذ غریق اهم نبود، حالا یا مساوی بود با تحریم غصب یا تحریم الغصب اهم بود، اصلا مشکل پیش نمی آید. چرا؟ برای اینکه دلیل وجوب انقاذ وجوبش می شود مشروط به عدم امتثال نهی از غصب. می گوید اگر امتثال نکنی نهی از غصب را، یعنی چی؟ یعنی اگر غصب کنی، اگر غصب می کنی انقاذ غریق واجب است. چرا؟ برای اینکه غصب یا اهم است یا مساوی. و وجوب انقاذ غریق مشروط است به عدم صرف قدرت در اهم یا مساوی. اصلا دیگر غصب می شود مقدمة الوجوب. چون می گوید إذا غصبت فیجب انقاذ الغریق. مقدمه وجوب که دیگر وجوب غیری ندارد علی جمیع المسالک فی وجوب المقدمة. وجوب شرعی مقدمه مربوط است به مقدمة الواجب. اما مقدمة الوجوب چه بسا حرام است، مثل إن افطرت فی شهر رمضان فأعتق رقبة، خب این افطار فی شهر رمضان مقدمه وجوب است. و اصلا این مقدمة الوجوب حرام هم هست. پس در فرضی که تحریم غصب اهم است یا مساوی است، وقتی این غصب شد مقدمة الوجوب، اصلا دیگر وجوب غیری ندارد و مشکل پیش نمی آید.

در صورتی هم که انقاذ غرض اهم بود او را هم جواب دادیم، گفتیم به نظر ما مشکلی نخواهیم داشت.

این بنابر قول به وجوب مقدمه موصله.

برای اینکه بحث کامل بشود بد نیست نظر امام وآقای سیستانی را هم بررسی کنیم: اگر غصب اهم یا مساوی بود ظاهر نظر امام و آقای سیستانی این است که می گویند وجوب انقاذ غریق مشروط نیست، فقط عقل می گوید شما اهم را مقدم کن و ترک کن غصب را. و الا بنابر این شد که در باب تزاحم وجوب ذی المقدمة فعلی و حرمت مقدمه هم فعلی است. بنابر نظر این دو بزرگوار بررسی نکرده اند که مطلب چه می شود. انقاذ غریق اهم نیست. ما راحت بودیم، می گفتیم غصب می شود مقدمة الوجوب. اما اگر کسی مثل امام و آقای سیستانی بگوید اصلا وجوب انقاذ غریق فعلی است منتهی عقل می گوید چون تحریم غصب اهم است شما برو امتثال کن تحریم غصب را، یا عقل می گوید چون هر دو مساوی هستند مخیری. اما بالاخره غصب مقدمه واجب هست. مقدمه واجبی است که این مقدمه تحریمش اهم یا مساوی است. آیا اینجاها هم قائل می شوند به وجوب مقدمه واجب؟ خیلی بعید است. مقدمه واجب که این مقدمه اهم است یا مساوی است نسبت به آن واجب، فقط چون مسلکشان در باب تزاحم این است که در باب تزاحم هر دو تکلیف فعلی هستند فقط عقل در مقام امتثال حکم می کند به تنجز اهم، خب اینجا هم عقل حکم کرده به تنجز اجتناب از غصب، چون غصب تحریمش اهم است از انقاذ غریق ظالم. آیا اینجا که أنقذ الغریق اهم نیست، آیا اینجا هم قائل می شوند به وجوب غصب؟ خب غصب اهم است یا مساوی است. دیگر من ملزم نیستم که غصب بکنم مقدمة لانقاذ الغریق. چون فرض این است که انقاذ غریق اهم نیست. بعید است که ملتزم بشوند در این صورت هم مقدمه واجب واجب است.

ما که راحت هستیم می گوئیم اصلا وجوب انقاذ غریق مشروط است به غصب، چون تحریم غصب اهم یا مساوی است. اگر غصب نکردی اصلا انقاذ غریق وجوب ندارد. اگر غصب کردی انقاذ غریق واجب می شود بنابر نظر ما، چون انقاذ غریق اهم نیست. ما ارحت هستیم. حالا دیگران خودشان می دانند.

سؤال وجواب: باید از این بزرگوار سؤال بشود. وقتی مقدمه محرمه است و اهم هم هست، خب امام و آقای سیستانی ظاهرشان این است که میگویند وجوب ذی المقدمه شرعا مطلق است، عقل می گوید شما مقدمه را انجام نده چون مقدمه اهم است حرمتش. حالا در اینجا شارع چه می گوید؟ آیا وجوب شرعی جعل می کند برای این مقدمه ای که اهم است؟ خیلی بعید است، با وجود اینکه اهم است و مولا می گوید حرمت غصب اقوی واهم است.

هذا کله بناءا علی وجوب المقدمة الموصلة.

إنما الکلام والاشکال بنائا علی القول بوجوب المقدمة شرعا مطلقا کما اختاره صاحب الکفایة و جماعة. ببینیم آیا وجوب غیری مقدمه مطلقا با حرمت این مقدمه چون غصب است آیا با هم تعارض می کنند یا تعارض نمی کنند.